

بررسی جنگ نرم در آیات قرآن

صمد عبداللهی عابد*

فاطمه وجدی**

چکیده

جنگ نرم از جمله مباحثی است که قرآن کریم در آیات مختلف بدان پرداخته است. چنان که بخشی از آیات قرآن بیانگر آن است که دستگاه‌های ظالم و به ظاهر قدرتمندی چون نمرود و فرعون از این شیوه برای مقابله با پیامبران الهی حضرت ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام استفاده می‌کردند. طراحان جنگ نرم با سرمایه‌گذاری بر افکار و اندیشه‌ها، آسان‌تر و با شتاب بیشتر به اهداف و نتایج دست می‌یابند. ضمن اینکه این روش، هزینه‌های جنگ سخت را ندارد و چهره خشن متجاوزان، در قالب دوستی و خیرخواهی، در پس پرده حجاب قرار می‌گیرد. قرآن کریم جلوه‌های گوناگون جنگ نرم را از طریق داستان‌های انبیا و رخدادهای عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان نموده است. از جمله این روش‌ها می‌توان به استهزاء و تحقیر مظاهر دینی در قالب شوخی، تفرقه‌افکنی به نام استقلال‌طلبی، پخش شایعات به نام روشنگری و تضعیف رهبری با تهمت زدن و تحقیر نمودن اشاره نمود. تمسک به تعالیم دینی و اطاعت از رهبران آسمانی، بصیرت، صبر و تقوا، راهکارهای قرآنی مقابله با نبرد روانی دشمن است.

واژگان کلیدی

جنگ‌افروزی دشمنان، جنگ روانی، جنگ نرم، قدرت نرم، راهکارهای مقابله.

s1.abdollahi@yahoo.com

*. دانشیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

akram_vajdi@yahoo.com

** کارشناس ارشد دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۵

طرح مسئله

یکی از مسائل مهم دنیای اسلام، جنگ روانی دشمنان علیه دین است. شناخت دشمن و آگاهی از شگردهای گوناگون جنگ روانی آنان، نیاز اساسی جامعه است تا هر یک از احاد و مسئولین جامعه اسلامی با شناخت دقیق مؤلفه‌ها و شگردهای این نبرد، بتوانند تاکتیک مناسب در برابر آن را به کار گیرند. قرآن کریم در عصر جاهلیت نازل شده و کفار و منافقان عصر نزول برای مقابله با اسلام از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند، از این رو قرآن کریم صحنه‌های جنگ روانی و نرم دشمنان اسلام را به خوبی ترسیم نموده است. از نگاه آیات قرآن شیوه‌های جنگ نرم دشمن چیست؟ راهکارهای مقابله با نقشه‌های آنان کدام است؟ با چه نیرویی می‌توان در برابر دشمنی مخالفان مقابله کرد؟

مقدمه

نگاهی به تاریخ، این حقیقت را به زیبایی نشان می‌دهد که همواره میان حق و باطل درگیری بوده است. این جنگ براساس موقعیت‌های زمانی و مکانی و شرایط فرهنگی و علمی تغییر شکل داده است. هر نظام سیاسی چه به حق باشد یا باطل، دارای اصول و مبانی است که اگر این اصول تغییر کند، آن نظام به نظام دیگری تبدیل می‌شود و دیگر عنوان اولیه بر آن صدق نخواهد کرد. از جمله این اصول می‌توان به ایدئولوژی، فرهنگ، هویت ملی و ... اشاره نمود. سرنگونی نظام دارای باورهای دینی و فرهنگ غنی، جز با جنگ نرم میسر نمی‌باشد؛ زیرا اولاً: جنگ سخت با مقاومت همه جانبه توده‌های مردم مواجه می‌شود؛ اما در جنگ نرم به دلیل مخفیانه بودن و نیز استفاده از قالب‌های هنری و زیباشناختی چندان مقاومتی در مقابل مهاجمان صورت نمی‌گیرد. ثانیاً: میزان تأثیرگذاری در جنگ نرم در همه سطوح و لایه‌های اجتماعی است. از این رو به دلیل ناآگاهی و غیرمسلح بودن اکثر افراد جامعه، احتمال موفقیت دشمن در این عرصه نسبت به میدان جنگ سخت، بیشتر است.

قرآن کریم به دلیل اهمیت فراوان این موضوع، در آیات بسیاری بدان پرداخته است. البته در آیات قرآن واژه خاصی که به معنای دقیق جنگ نرم باشد، وجود ندارد؛ اما کلمه «فتنه» ناظر بر این نوع مبارزه است که اهمیت آن از جنگ نظامی بیشتر است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ؛ فتنه از قتل بدتر است.» (بقره / ۱۹۱) تقابل «فتنه» و «قتل» در آیه شریفه، بیانگر خطرناک‌تر بودن تهاجم فرهنگی و جنگ نرم نسبت به جنگ‌های سخت است. به‌ویژه در فتنه‌های اعتقادی و دینی که باورهای مردم با ترفندهای گوناگون شیطنی تضعیف می‌شود.

مفهوم شناسی

جنگ سخت: نوعی اعمال قدرت سخت است و قدرت سخت عبارت است از فشارهای نظامی و اقتصادی ملموس برای وادار کردن دیگران به تغییر موضع. (اسکندری، ۱۳۸۹: ۵۷)

جنگ نرم: در برابر جنگ سخت شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه‌ای می‌شود که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وامی‌دارد. (همان: ۵۹)

قدرت نرم: مفهوم جدیدی است که در دهه اخیر به وجود آمده است. در این نوع قدرت، مخاطب نه از روی اکراه؛ بلکه با رضایتمندی، به خواسته قدرتمند، تن می‌دهد. در قدرت نرم، بر «ذهن‌ها» سرمایه‌گذاری می‌شود و با تغییر در «ذهنیت‌ها» نوعی «عینیت مجازی» تولید می‌شود؛ نوعی اثر روانی با تبلیغات متنوع رسانه‌ای که موجب حصول رعب ذهنی از امکانات دشمن یا ساختن تصویر اغراق‌آمیز از او می‌شود. (برزونی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۹۴) به نظر می‌رسد که بین قدرت نرم و جنگ نرم، عموم و خصوص مطلق جاری است؛ به گونه‌ای که هر قدرت نرمی لزوماً به جنگ نرم و یا سخت منتهی نمی‌شود و چه بسا در حالت بازدارندگی خود باقی بماند. آیه «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال / ۶۰) بیانگر این نوع از مقابله است؛ ولی جنگ نرم هرچند به مقابله نظامی اطلاق نمی‌شود؛ ولی از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود، استفاده می‌کند.

آتش‌افروزان جنگ نرم از نظر قرآن

در نبرد ناپیدای جنگ نرم در یک سو، مؤمنان الهی و در سوی دیگر دشمنان دین خدا قرار دارند. عدم شناخت چهره دشمنان الهی توسط مسلمانان ممکن است آنان را در دام خود گرفتار کنند. شناخت دشمن در جنگ سخت، بسیار آسان است. او با صدای بلند و بدون واهمه خود را به عنوان دشمن معرفی می‌کند و با تمام قوا به جنگ آمده است و انسان می‌داند با چه کسی طرف است؛ اما در جنگ نرم، دشمن در قالب دوست و خیرخواه و با لطایف الحیل ظاهر می‌شود؛ چنان که قرآن در مورد شیطان می‌فرماید: «او قسم خورد که من برای شما دو نفر (آدم و حوا) از خیر خواهانم.» (اعراف / ۲۱) از این رو شناسایی دشمن در جنگ نرم بسیار مهم است. قرآن، دشمنان مؤمنین را این‌گونه معرفی فرموده است:

۱. شیطان

قرآن درباره شیطان می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.» (یوسف / ۵) امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «شیطان راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد، تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید.» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۱) و باز شدن هر گره، به همان اندازه انسان را از دین خدا و فطرت الهی خویش جدا می‌گرداند تا جایی که رابطه وی با دین الهی قطع می‌شود؛ یعنی دیگر چیزی در درون او وجود ندارد تا قبلاً به آن تمسک جوید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۰۱)

۲. کافران

قرآن درباره کفار می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»؛ (بقره / ۹۸) خدا از آن جهت دشمن کافران است که آنها همواره با دین خدا دشمنی می‌کنند و در راه خدا ایجاد مانع می‌کنند (انفال / ۳۶) و برای نابودی حق می‌کوشند (کهف / ۵۶) و سعی می‌کنند اهل حق را از حق رویگردان کنند. (نساء / ۸۹)

۳. یهود و مشرکان

قرآن در آیه ۸۲ سوره مائده درباره این دو گروه می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أُمَّةً تُبْغِي عَدَاوَةَ الَّذِينَ آمَنُوا أَلِيًّا وَآلِيًّا وَتَكْفُرُ بِالْآيَاتِ»؛ (مائده / ۸۲) «تو خواهی یافت.» ادامه دشمنی آنان در قرون متمادی نسبت به مسلمانان و حتی مسیحیان، شاهد محکمی بر صدق این مدعاست. گرچه خطاب این آیه با پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما پوشیده نیست که آیه در مقام بیان قانون و ضابطه‌ای کلی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۸۰)

۴. منافقان

منافقان خطرناک‌ترین دشمنان اسلام هستند. بسیاری از جلوه‌های جنگ نرم مثل تحقیر مؤمنان (هود / ۲۷)، ایجاد جنگ روانی (احزاب / ۱۳)، افساد در پوشش اصلاح (بقره / ۱۱)، دروغ‌گویی (منافقون / ۱)، وعده‌های دروغین (توبه / ۷۷) و تضعیف باورهای دینی (احزاب / ۱۲) توسط منافقین اجرا می‌شود. نفاق، در جایی است که مسلمانان دارای قدرت باشند و مخالف به‌خاطر ترس نتواند اظهار مخالفت کند. در این هنگام، مخالفان نفاق را در پیش می‌گیرند و خلاف آنچه را در دل دارند، اظهار می‌نمایند و چنین شرایطی برای مسلمانان در مدینه فراهم گردید. این افراد بدترین دشمن هستند که انسان او را دوست خود می‌پندارد. اما بیشترین عداوت را در حق انسان انجام می‌دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۸۰)

شیوه‌ها و ابزارهای جنگ نرم

عملیات روانی دشمن، با شیوه‌های گوناگون انجام می‌گیرد که آشنایی با آنها ما را در رویارویی با فتنه‌ها یاری می‌دهد. قرآن و معصومین علیهم‌السلام، این فتنه‌ها و راه‌های مقابله با آنها را معرفی کرده‌اند. در آیات بسیاری به دنبال بیان روش دشمن، بلافاصله راه مقابله با آن نیز بیان شده است که از آن جمله موارد ذیل است:

۱. تمسخر و استهزا

تمسخر و استهزا از مهم‌ترین عملیات روانی دشمن است که از ابتدای مبارزه حق و باطل بوده است. تمسخر موجب تضعیف روحیه شخص یا گروه می‌شود و چنانچه افراد، ضعیف باشند آنان را از ادامه راه منحرف می‌کند. دشمنان نه تنها به تمسخر اصول اسلام می‌پردازند، بلکه جزئیات احکام را نیز مسخره می‌کنند؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا
مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ
فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا. (نساء / ۱۴۰)

خدا در کتاب خود بر شما نازل کرد که چون شنیدید بر آیات خدا کفر ورزیده شده و استهزا شده، با آن گروه (منافق) مجالست نکنید تا در سخن دیگری وارد شوند و گرنه شما هم مانند آنان هستید. خدا منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد.

این آیه بیانگر آن است که گروهی به جمع مسلمانان داخل شده و به تمسخر آیات و احکام دین می‌پردازند و می‌گویند: این فقط یک شوخی است! قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ
تَسْتَهْزِءُونَ. (توبه / ۶۵)

و اگر از ایشان بپرسی چرا استهزا می‌کنید؟ پاسخ می‌دهند ما به مزاح و مطایبه سخن راندیم. (ای رسول) بگو آیا خدا و آیات او و رسول او را تمسخر می‌کنید؟

قرآن با ظرافت ویژه‌ای به بیان انواع استهزا به عنوان یک عملیات روانی طراحی شده می‌پردازد که گاهی به صورت تمسخر پیامبران یا سخنان آنان و یا تمسخر آیات الهی می‌باشد و گاهی به صورت تمسخر یاران پیامبران جهت پراکندن آنان از اطراف انبیا بوده است و در برخی مواقع بی‌شرمی را به نهایت می‌رسانند و خدا را نیز مورد تمسخر قرار می‌دهند.

۲. تضعیف رهبری

با توجه به نقش رهبری در جامعه، دشمنان همواره رهبری جامعه اسلامی را مورد حمله قرار داده‌اند. نمونه رهبری حق، انبیا و بعد از ختم نبوت، ائمه علیهم‌السلام و در حال حاضر ولایت فقیه است. افزون بر کشتن پیامبران (آل عمران / ۲۱) همواره نبرد نرم با انبیا و جانشینان آنان در طول تاریخ بوده است. اهمیت رهبری در جامعه تا آنجاست که قرآن، وقتی مردم را در مورد ترک نماز جمعه سرزنش می‌کند خطاب به آنان می‌فرماید: «تَرَكُوكَ قَائِمًا»؛ (جمعه / ۱۱) یعنی زشتی کار آنها در این است که رهبری جامعه را ترک کرده و به دنبال مسائل دیگر می‌روند؛ نمی‌گویند نماز جمعه را ترک می‌کنند و ثواب آن را از دست می‌دهند. رهبران حق و باطل نقش مهمی در هدایت طرفدارانشان دارند تا جایی که اگر کشته یا تخریب شخصیت شوند، جبهه حق یا باطل فرو می‌پاشد یا حداقل بخش مهمی از توان خود را از دست می‌دهد. این نکته به ظرافت در قرآن بیان شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه / ۱۲) رهبری در حکم نخ تسبیح است که دانه‌ها را گرد می‌آورد؛ چنان که نخ پاره شود، دانه‌ها پراکنده می‌شوند. رهبری عامل وحدت و هوشیاری است که تضعیفش به روش‌های مختلفی انجام می‌پذیرد:

الف) تهمت زدن به رهبر

از شیوه‌های رایج دشمنان جهت تخریب رهبران آسمانی، تهمت زدن به آنان بوده است؛ چنان که قرآن در مورد تهمت زدن به حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید:

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ * إِنَّهُ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ. (مؤمنون / ۲۵ - ۲۴)

اشراف قوم نوح که کافر بودند، گفتند: این شخص جز بشری مانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری یابد و اگر خدا می‌خواست [رسولی بفرستد] فرشتگانی می‌فرستاد. ما چنین چیزی هرگز از پدران پیشین خود نشنیده‌ایم. او مرد دیوانه‌ای بیش نیست ...»

در این آیات افزون بر تهمت جنون، گروهی از کفار حضرت نوح علیه‌السلام را بشری مانند سایرین معرفی می‌کنند که می‌خواهد بر دیگران برتری جوید.

نسبت دیوانگی به پیامبران از تهمت‌های رایج بوده است چنان که قرآن می‌فرماید: «وَقَالُوا مُجُنُّونٌ وَاَزْدُجِرْ» (قمر / ۹) و گفتند: مردی دیوانه است و باز داشته شده؛ «ازدجر» یعنی او را با دشنام

رانند. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۳۲) حضرت هود علیه السلام را سفیه و جزء دروغ‌گویان دانستند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنظُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ». (اعراف / ۶۶)

مستکبران تاریخ به انبیا تهمت فسادانگیزی می‌زدند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «فرعون گفت: بگذارید موسی را به قتل برسانم و او خدای خود را به باری طلبد. می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد و یا در این سرزمین فسادانگیزی کند.» (غافر / ۲۶) اتهام آواره ساختن مردم از سرزمینشان به قصد حکومت بر آنها نیز از روش‌های جنگ نرم مستکبران علیه پیامبران بوده است؛ چنان‌که قرآن از زبان آنان می‌فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ». (اعراف / ۱۱۰ - ۱۰۹)

تضعیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طریق تهمت‌های ناروا مطلبی است که قرآن مکرر بدان اشاره کرده و می‌فرماید: «آنان گفتند: اصلاً آن را بر بافته است؛ نه بلکه او شاعر است» (انبیاء / ۵) یا ایشان را کاهن و مجنون می‌خواندند که خدای متعال از ایشان رفع تهمت فرمود: «خلق را تذکر ده که تو به برکت نعمت پروردگار نه کاهن هستی و نه مجنون» (طور / ۲۹) «کاهن» کسی است که از طریق به خدمت گرفتن جن از غیب آگاه می‌شود. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۴۱۲)

دشمنان برای تضعیف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایشان را فریبکار معرفی می‌کنند که وعده‌های باطل می‌دهد: «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب / ۱۲) گفته شده منظور از این وعده‌هایی که منافقین آن را فریب می‌دانند، وعده الهی از پیروزی و اعتلای دین بوده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۶۹)

ب) تلاش در تحقیر نمودن رهبر

دشمنان اسلام برای معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله عبارت «وَ إِذْ أَتَى عَلَىٰ آلِيهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ»؛ (سبأ / ۴۳) را به کار می‌بردند تا نبوت ایشان را زیر سوال برده و قرآن را کلام یک فرد عادی قلمداد کنند. (ص / ۸) در سوره هود، ضمن بیان برخورد مخالفان با شعیب علیه السلام به این نکته اشاره می‌فرماید تا پیروان رهبران آسمانی در طول تاریخ متوجه حرکت موذیان دشمنان جهت تضعیف رهبران آسمانی باشند. در آیات ۸۷ تا ۹۳ سوره هود گفتگوی حضرت شعیب با مخالفان را می‌آورد که در آن، دشمنان از اهرم تمسخر و تحقیر جهت تضعیف آن حضرت استفاده می‌کردند. در آیه ۸۷ آمده است:

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ
إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ.

گفتند: ای شعیب! آیا نماز تو، تو را مامور می‌کند که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک کنیم، یا در اموالمان به دلخواه خود تصرف نکنیم؟ البته تو مردی بردبار و فهمیده هستی.

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

این آیه به روش تهکم و استهزا است. گویا نماز، شعیب را به سمت از بین بردن قوم برده است. منظورشان اهانت به شعیب بود و می‌خواستند بگویند: تو کم خردی. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۸۶)

ج) تلاش برای گمراه نمودن رهبر

دشمنان همواره تلاش می‌کردند تا بر افکار پیامبران تأثیر گذارند و آنان را گمراه یا حداقل به سازش متمایل سازند. این روش نیز نوعی تضعیف رهبری بدون به کارگیری سلاح گرم می‌باشد که نتیجه آن، تسلیم رهبری و پیروان او بدون درگیری نظامی است. کافران در مسیر این هدف تا جایی پیش می‌روند که پیامبر را از آخرت غافل سازند و به تبعیت از هوای نفس وادارند (طه / ۱۶)؛ ولی به فضل و رحمت الهی نقشه آنها بر باد رفت و نتوانستند هیچ ضرری به حضرت بزنند. (نساء / ۱۱۳) این خطر چنان جدی است که خداوند به رهبری مانند پیامبر ﷺ، یادآوری می‌نماید که از خدا بترسد و از منافقان و کافران اطاعت ننماید. (احزاب / ۱)

۳. شایعه‌پراکنی

از مهم‌ترین حربه‌ها در جنگ نرم، شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی می‌باشد که همواره مورد توجه مخالفان بوده است. سطحی‌نگری و زودباوری عوام در انتشار سریع شایعات نقش بسیار مهمی دارد. عموم مردم خیلی زود آنچه را که می‌شنوند، باور می‌کنند و بدون بررسی به دیگران انتقال می‌دهند. دشمنان از این نقطه ضعف استفاده کرده و با شایعه‌سازی، سعی در تغییر افکار جامعه و بدبین نمودن آنها می‌کنند و گاهی چنان در این امر موفق می‌شوند که مسائل روشن را نیز با شایعه‌پراکنی بر مردم مشتبه می‌نمایند. معمولاً شایعه را دشمن سفارش و منافقین تولید می‌کنند و افراد ساده‌لوح آن را می‌پذیرند. نمونه‌ای از شایعات زمان پیامبر ﷺ، شایعه کشته شدن پیامبر در جنگ احد است. قرآن کریم برای خنثی کردن این شایعه می‌فرماید: «آیا اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذرد، به دین جاهلیت رجوع خواهید کرد؟» (آل عمران / ۱۴۴)

پخش شایعه در زمان پیامبر ﷺ نیز چنان مطرح بود که خدا با نزول آیات ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب آنان را تهدید کرده و ملعون می‌شمارد تا جامعه با دید عمیق‌تری با این افراد مواجه گردند. در این سوره آمده است:

لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا.

اگر منافقان و آنان که در دل‌هایشان مرضی است و آنان که در مدینه شایعه پخش می‌کنند، از کار خود دست نکشند، تو را بر آنان برمی‌انگیزیم و مسلط می‌گردانیم، سپس جز اندک زمانی با تو در این شهر زندگی نتوانند کنند و از همه جا طرد می‌شوند، هر جا یافته شوند، گرفتار خواهند شد، و به سختی به قتل می‌رسند.

«مُرْجِفُونَ» از ریشه «ارجاف» در اصل به مفهوم ایجاد تزلزل و اضطراب در دریا است؛ اما منظور در این آیه، پخش امواج باطل و شایعه است که افکار را پریشان و دل‌ها را نگران و مردم را مضطرب می‌سازد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۷۸) اینان گروهی از منافقان بودند که در شکل دوست، به پخش شایعاتی درباره هجوم قریب‌الوقوع دشمن یا بزرگ نمودن قدرت پوشالی آن و یا امید کاذب دادن به اسیران کفر و شرک می‌پرداختند و به سود آنان تلاش احمقانه می‌کردند و بذر نگرانی را میان زنان و کودکان می‌انداختند. (همان)

۴. تفرقه افکنی

از روش‌های معمول دشمنان، ایجاد فتنه با تفرقه افکنی در جامعه است. جنگ‌های داخلی، اختلاف‌های خطی، حزبی، طایفه‌ای، سیاسی، دینی و مذهبی، جامعه را در تنش قرار می‌دهد و فرصتی برای دشمنان به وجود می‌آورد تا سرمایه‌های دینی و ملی و اقتصادی ملت‌ها را به تاراج برند. این امر آن قدر مهم است که گاهی «فتنه» را مترادف با «تفرقه افکنی» معنا می‌کنند؛ چنان‌که ابن‌منظور در بیان معنای فتنه - به مفهوم جنگ و درگیری - به حدیث پیامبر ﷺ استناد می‌کند که فرمود:

من فتنه‌ها را در میان خانه‌هایتان می‌بینم؛ این فتنه‌ها، کشتارها، درگیری‌ها و اختلافی خواهد بود که بین مسلمانان پدید می‌آید؛ زمانی که گروه گروه شوند و هر کدام به دنبال حزب و جماعتی روند، زمانی است که مسلمانان با جلوه‌ها و کشش‌های دنیایی مورد آزمایش قرار می‌گیرند و از آخرت و عمل برای آن باز می‌مانند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۱۹)

از نمونه‌های بارز تفرقه‌افکنی در زمان پیامبر ﷺ، ساختن «مسجد ضرار» است. قرآن کریم، از مسجد ضرار که به زیان اسلام، به نفع کفر و به نیت تفرقه انداختن بین مسلمین ساخته شده بود، سخن می‌گوید. (توبه / ۱۰۷) فرد مورد اشاره در آیه، «ابوعامر راهب» آن عنصر جاه‌طلب است. او به طرفداران خویش پیام داد که آماده پیکار با محمد ﷺ شوید و مسجدی به عنوان مرکز اجتماع خود بسازید که من نیز به‌سوی امپراطور روم رفته با سپاهی عظیم خواهیم آمد تا محمد ﷺ را از مدینه بیرون کنیم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۱۰)

ایجاد اختلاف‌های مذهبی، از اهداف تفرقه‌افکنان بوده که گاهی به اختلاف‌های مذهبی موجود در میان مؤمنان، دامن می‌زدند و آن را وسیله دور شدن افراد از یکدیگر قرار می‌دادند تا بتوانند در سایه این اختلاف‌ها و کشمکش‌ها، اصل دین آسمانی را نابود سازند. گاهی جامعه اسلامی بدون توجه به خواست دشمن، به‌خاطر هواپرستی عده‌ای، دچار فتنه تفرقه می‌گردد. در این موارد، دشمن از بیرون، فتنه را سازماندهی می‌کند. در قرآن کریم آمده است:

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (انفال / ۲۵)
 بترسید از بلایی که (چون بیاید) تنها مخصوص ستمکاران شما نباشد و بدانید که خدا سخت عقاب است.

قرآن کریم در این آیه جامعه اسلامی را پرهیز می‌دهد از فتنه‌هایی که بالای آن فقط دامن گروه خاصی را نمی‌گیرد؛ بلکه بر همگان فرود خواهد آمد؛ مانند فتنه‌های گروهی که با بهانه‌ها و انگیزه‌های متفاوت میان مردم اتفاق می‌افتد؛ از قبیل کشمکش‌های حزبی برای دستیابی به موقعیت‌های سیاسی و یا اختلاف‌ها و دسته‌بندی‌های فرقه‌ای و گروه‌بندی‌های جناحی و سیاسی و مانند اینها که باعث می‌شود بدعت‌ها رواج یابد و در امر مبارزه با دشمنان، سستی ایجاد شود، منکرات گسترش یابد و امر به معروف کم‌رنگ شود. (مراغی، بی‌تا: ۹ / ۱۸۸)

۵. تهدید و ارباب

یکی از حربه‌های دشمنان اسلام تهدید است که امروزه نیز از آن برای به استضعاف کشاندن ملت‌ها استفاده می‌شود و از دیرباز در برابر انبیا و صالحان تاریخ به شیوه‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گرفته است:

الف) تهدید به تبعید و آوارگی

قرآن کریم می‌فرماید:

و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ نَتَعَوَّدَنَّ فِيهَا (ابراهیم / ۱۳)
کافران به رسولانشان گفتند: دست از این دعوی بردارید و گرنه شما را از شهر خود بیرون می‌کنیم، مگر اینکه به آیین ما برگردید.

نیز قرآن در آیه دیگری می‌فرماید: «می‌گویند: اگر به مدینه مراجعت کردیم باید [اربابان] عزت و ثروت، خوارشدگان را از شهر بیرون کنند». (منافقون / ۸)

ب) تهدید به قتل و مثله شدن

فرعون ساحران را بعد از ایمان آوردنشان به حضرت موسی علیه السلام تهدید به قتل و مثله شدن نمود تا از طریق این تهدید آنان را مطیع خود سازد و از ایمانشان برگرداند؛ چنان که قرآن کریم از زبان او می‌فرماید:

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ. (اعراف / ۱۲۴)

حتماً دست‌هایتان و پاهایتان را خلاف یکدیگر قطع خواهم کرد. سپس همه شما را به دار خواهم کشید.

در این آیه تهدید به قتل از سوی دشمنان به بدترین شکل ممکن؛ یعنی تکه تکه کردن و سپس کشتن آمده است. این جمله تنها خبر دادن از آینده نبود؛ بلکه عملیات جنگ روانی به واسطه تهدید به عذاب و مثله کردن بود تا برگردند و تسلیم شوند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۲۱۱)

ج) تهدید به زندان

فرعون که نمونه بارز مستکبران تاریخ است، حضرت موسی علیه السلام را تهدید به زندان نموده (شعراء / ۲۹) آن هم زندان در آن زمان که وضعیت بسیار هولناکی داشت. عادت فرعونیان طوری بود که هرگاه می‌خواستند کسی را زندانی کنند او را به درون چاهی عمیق می‌انداختند. از این‌رو او در تنهایی می‌ماند؛ نه چیزی می‌شنید و نه چیزی می‌دید. (حائری، ۱۳۷۷: ۸ / ۴۴)

۶. به کارگیری مکر و نیرنگ

زیربنای فعالیت‌های روانی دشمن، مکر و حیل است. از همان ابتدای آفرینش، شیطان با مکر و حیل به سراغ حضرت آدم و حوا علیهم السلام رفت و با نقشه‌ای از پیش تعیین شده در فریب آنها کوشید. جبهه باطل، نه در منطق و استدلال و نه در سایر میدان‌ها، حرفی برای گفتن ندارد؛ از این‌رو می‌کوشد با مکر و حیل به اهداف خود برسد و مخاطب را در یک فضای روانی مخالف با آنچه واقعیت دارد، سوق دهد و این فضای روانی بایستی به‌گونه‌ای ساخته و پرداخته شود تا مفاهیم و علائم انتقالی با کمترین

مقاومت مورد پذیرش واقع شود. از نظر روان‌شناسی، فردی که در حال مبارزه با حریف یا دشمن است، همواره رفتارهای او را رصد می‌کند؛ زیرا احساسش آن است که هر لحظه از سوی دشمن در معرض خطر است. تمام هنر تاکتیک فریب، شکستن این هوشیاری روانی در برابر حریف است. بدیهی است این عمل از ظرافت و دقت خاصی برخوردار است و بستگی زیادی به تجربه و شناخت فریب‌دهنده از گروه هدف دارد. (متفکر، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

یکی از حیل‌های نمرود - مخالف حضرت ابراهیم علیه السلام - آن بود که دستور داد کاخی بلند بنا کنند تا بر بالای آن رود و با آسمانیان پیکار نماید. پس از بنای کاخ، خداوند تندبادی فرستاد و بخش فوقانی کاخ به دریا افکنده شد و بقیه کاخ نیز بر سر تبهکاران ویران گشت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۵)

در این نوع از جنگ نرم، هدف دشمن فریب توده‌های ناآگاه است؛ زیرا افراد آگاه و با بصیرت می‌دانند که هرگز نمی‌توان با ساختن کاخ و رفتن به آسمان، با اهل آسمان جنگید و این عمل تنها یک فریب است ولی مردم عوام که اطلاع کافی از مسائل ندارند، به راحتی فریفته می‌شوند. اگر قرآن مکر و حیل در برابر نوح علیه السلام را با تعبیر «و مکروا مکراً کثیراً» (نوح / ۲۳) به کار می‌برد، حیل‌های دشمنان اسلام به قدری زیاد بود که قرآن از آنها به «مکر شبانه‌روزی» تعبیر می‌نماید. (سبا / ۳۳)

الف) فریب با نفرین

قرآن در سوره انفال می‌فرماید:

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. (انفال / ۳۲)

و چون گفتند: «خدایا! اگر این (قرآن به‌راستی) همان حق از جانب تو است، پس (در این حال) بر سرمان سنگ‌هایی از آسمان بباران یا ما را به عذابی دردناک گرفتار ساز.

در اینجا افراد لجوج در برابر هدایت‌گری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت قرآن و معارف آن برای عوام‌فریبی مردم نفرین می‌کنند، به زعم آنکه چنین نفرینی محقق نمی‌شود. و از خداوند عذابی را درخواست می‌کنند که شاید از نظر مردم بدترین نوع عذابی است که می‌تواند بدون مقدمه بر کسی نازل شود و این عذاب در صورت تحقق، مسلماً دلیل بر حقانیت طرف مقابل اوست؛ چنان‌که علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

اگر در میان همه اقسام عذاب الیم، فقط سنگ باران را ذکر کردند برای این بود که در این عذاب جسم و روح با هم معذب می‌شوند و شخص ذلیل می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۶۷)

آوردن جمله «أَوَائِتِنَا بَعْدَآبِ أَلِيمٍ» مکر دیگری است؛ یعنی هر غذایی که می‌خواهی بگو تا بر ما نازل شود و ما آن قدر به حقانیت خود اطمینان داریم که هر نوع غذایی را بر خود طلب می‌کنیم و خواهید دید که هیچ غذایی بر ما نازل نخواهد شد.

ب) فریب با تحریف کلمات

علی‌رغم اینکه علمای یهود در کتاب آسمانی خود، با ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ آشنا شده بودند، با مکر و حيله به تحریف آن پرداختند، چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.

(آل عمران / ۷۸)

همانا برخی از اهل کتاب زبان خود را [به قرائت] کتاب تغییر و تبدیل می‌دهند تا آن را [که از پیش خود خوانده‌اند] از کتاب [خدا] محسوب دارید و هرگز آن از کتاب نخواهد بود و گویند: این [آیات] از جانب خدا نازل شده است؛ در صورتی که از جانب خدا نیست و به خدا دروغ می‌بندند با آنکه می‌دانند.

«يَلُؤْنَ» از ماده «لئ» (بر وزن حئ) به معنای پپچیدن و کج کردن است و در اینجا کنایه از تحریف سخنان الهی است. آنها به هنگام تلاوت تورات وقتی به صفات پیامبر اسلام ﷺ و بشارت به ظهور ایشان می‌رسیدند، چنان ماهرانه سخن را تغییر می‌دادند که شنونده گمان می‌کرد، آنچه را می‌شنود، متن آیات الهی است؛ بلکه به صراحت می‌گفتند: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» در حالی که از سوی خدا نبود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۳۰)

۷. شبهه‌افکنی و ایجاد تردید

ایجاد تردید در قلوب مؤمنین و القاء شبهات اعتقادی یکی از روش‌های دشمنان در جنگ نرم است. آنچه مؤمن معتقد به حقیقت دین را به تلاش و مجاهدت در راه خدا و می‌دارد، یقین به حقانیت راهی است که انتخاب نموده است؛ چنان که اگر انسان به درستی راهی که می‌رود و اندیشه‌ای که دارد، ایمان کامل داشته باشد، آن مسیر را با قدم‌های استوار طی می‌کند و از خطرها و موانع موجود بر سر راه نمی‌هراسد و تا پای جان برای رسیدن به هدف مقدس خود تلاش می‌کند؛ اما اندکی شک و تردید کافی است تا فرد را در این مسیر دچار تزلزل نماید.

الف) ایجاد تردید در نبوت

یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد شک در نبوت، مقایسه پیامبر با دیگران در مسائل مادی و ظاهری است و هدف از این مقایسه، همان ایجاد شک در نبوت ایشان است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ. (زخرف / ۳۱)

و گفتند: چرا این قرآن بر مردمی بزرگ از دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است.

این افراد به جهت ایجاد شک و شبهه، خواستار معجزاتی از پیامبر بودند تا در صورت عدم امکان وقوع آنها، نبوت حضرت انکار شود. درحالی‌که اگر می‌خواستند ایمان بیاورند، بارها معجزاتی از حضرت صادر شده بود که برای تصدیق نبوت ایشان کافی بود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ. (عنکبوت / ۵۱ - ۵۰)

و گفتند: چرا معجزاتی از جانب پروردگارش بر او نازل نشده است، بگو: «معجزات نزد خداست» من فقط بیم‌دهنده‌ای آشکارم؛ آیا اینان را کفایت نمی‌کند که این کتاب را بر تو فرو فرستادیم که بر آنها تلاوت می‌شود؟

هدف از ایراد این گونه سخنان، ایجاد تردید در دل هاست. چنان‌که بارها گفته‌اند ما به او ایمان نخواهیم آورد تا برای ما از زمین، چشمه‌ای جوشان پدید آورد یا کوه صفا را به طلا تبدیل کند. او نیز باید مثل موسی که دریا را شکافت و عصا را به اژدها تبدیل ساخت، معجزه‌ای آشکار و به دلخواه ما بیاورد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۵۱)

ب) ایجاد تردید در وحیانی بودن قرآن

عبارتی که دشمنان در مورد نزول قرآن به کار می‌برند، حاکی از این شبهه افکنی‌هاست آنجا که قرآن کریم از زبان مخالفان می‌فرماید:

أَلْقَىٰ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ * سَيَعْلَمُونَ عَدَاءَ مَن الْكَذَابُ الْأَشْرُ. (قمر / ۲۶ - ۲۵)

(ای عجب) آیا از بین ما تنها بر او وحی رسید؟ نه! او مرد دروغگوی بی‌باکی است. زود باشد که فردا بدانند که دروغگوی بی‌باک کیست؟

در تفسیر آیه شریفه آمده است تعبیر به «ألقي الذكر» به‌جای «أنزل الذكر علیه» و یا نظیر آن، برای این بوده که بفهماند چگونه یک مرتبه و به عجله چنین شد؟ (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۸۸) با

انتخاب کلمه «القی» به جای انزال از وحیانی نبودن قرآن سخن می‌گویند؛ نکته قابل توجه آن است که در تردیدافکنی نباید به‌طور مستقیم و صریح موضوع را انکار کرد؛ بلکه باید عبارت را طوری انتخاب نمود تا مخاطب به‌طور مستقیم دچار تردید نشود. کلمه «القی» این بار معنایی را به دوش می‌کشد و واژه «کذاب» تردید مخاطب را بیشتر می‌کند.

آنچه نویسنده کتاب *آیات شیطانی* در صدد اثبات آن است، ایجاد تردید و در ادامه تکذیب کامل وحی بودن قرآن کریم است. این اقدام به‌قدری خطرناک و فاجعه‌آمیز است که امام خمینی فتوای قتل نویسنده آن را صادر نمود. نگرش ناسوتی به وحی نیز که در ادامه همین مبارزه با کتاب مقدس قرآن قرار دارد، به‌طور موزیانه و با روندی نرم و آهسته به انکار وحی بودن قرآن می‌پردازد. عبدالکریم سروش در تعیین ماهیت وحی می‌نویسد: «پیامبری، نوعی تجربه و کشف بود ... هر جا سخن از تجربه می‌رود، سخن از تکامل تجربه هم درست است. شاعر، شاعرتر می‌شود، و سخنران با سخنرانی، سخنران‌تر، و این امر در هر تجربه‌ای جاری است ... پیامبر ﷺ نیز که همه سرمایه‌اش شخصیتش بود، محل و موجد و قابل و فاعل تجارب دینی و وحیی بود و بسطی که در شخصیت او می‌افتاد، به بسط تجربه و (بر عکس) منتهی می‌شد و لذا وحی، تابع او بود؛ نه او تابع وحی ... کامل‌تر شدن دین، خلاصه و عصاره تجربه‌های فردی و جمعی اوست. در غیبت پیامبر هم باید تجربه‌های درونی و برونی پیامبر بسط یابند و بر غنا و فریبهی دین بیفزایند ... اگر «حسبنا کتاب الله» درست نیست، حسبنا معراج الهی و تجربه النبی هم درست نیست». (سروش، ۱۳۷۸: ۱۳)

در نقد این دیدگاه باید گفت که اساساً وحی قرآنی با تجربه دینی تفاوت‌هایی دارد.

۱. تجربه دینی را می‌توان اساسی دانست که با علم حضوری درک می‌شود همانند محبت کودک به مادر خود؛ اما وحی نوعی القای معنا به پیامبر است که با وسائط الهی و توبه او و توسط جبرئیل حاصل می‌شود.

۲. تجربه دینی پیامبر ﷺ مخصوص زمان وحی نبود و همواره در این حالات معنوی وحی الهی را دریافت نمی‌کردند. پس وحی تابع پیامبر نبود؛ بلکه وابسته به شرایط و نیاز مسلمین به دریافت راهنمایی از طرف خدا بوده است.

۳. تجربه دینی، ایجاد و احساس می‌شود؛ درحالی‌که وحی نازل و دریافت می‌گردد و تعبیر قرآنی درباره وحی، این مطلب را تأیید می‌کند.

۴. در وحی، خداوند با پیامبر سخن می‌گوید (بقره / ۲۵۳) درحالی‌که در تجربه دینی، این ارتباط وجود ندارد.

۵. وحی ویژگی خاصی دارد که حتی به امامان معصوم هم «وحی» نمی‌شود و خاص پیامبران الهی است؛ درحالی‌که در تجربه دینی هر کسی می‌تواند این احساس را داشته باشد.

۶. اگر محتوای تجارب دینی به لفظ درآید، مطالب آن غالباً مبهم و قابل ارائه در چند گزاره محدود است مانند اینکه «من خدا را دوست دارم» یا «من به او وابسته‌ام» و ... ولی «وحی قرآنی» هزاران گزاره روشن در موضوعات مختلف اجتماعی، فردی، سیاسی، عبادی، اخلاقی، دنیوی و اخروی است. (ساجدی، ۱۳۸۳: ۴۴۰)

۸. مذهب علیه مذهب

هر انسانی دارای ارزش‌ها و شاکله ذهنی است که روح و جان او با آن ارزش‌ها خو گرفته است. اگر مطالبی که دیگران می‌گویند یا فعالیتی که انجام می‌دهند، تفاوت زیادی با شاکله ذهن فرد داشته باشد، ناخودآگاه آن را رد می‌کند؛ اما چنان‌که میان آنها قرابت و همانندی باشد، ذهن آن را می‌پذیرد و گاهی بدون تفکر درباره تفاوت مطلب ارائه شده با شاکله ذهن، آن را قبول می‌کند در این‌گونه موارد فرد دچار «خود فریبی» می‌شود و نمی‌تواند میان مطلب بیان شده و ارزش واقعی، تفاوت قائل شود. از این‌رو یکی از مسائل مهم در نبرد روانی، ارائه مطالب ضدّ مذهب در شکل و قالب دین و مذهب است. استفاده از عناوین و کلمات مذهبی مانند راه راست و رشد، سوگند به مقدسات دینی، ساختن مسجد و ادعای بندگی خدا از شیوه‌های مخالفان برای عرضه مقصود خود و ضربه زدن به دین است؛ چنان‌که فرعون خود را منادی راه رشد و سعادت می‌خواند و می‌گفت: «وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر / ۲۹) و شما را جز به راه راست، راهبر نیستیم.» منافقان با سوگندهای دروغین و با به میان آوردن ارزش‌ها و مقدّس شمردن آنها، سپری برای خود ایجاد می‌کنند و در پناه آن، بزرگ‌ترین ضربه را به اسلام وارد می‌سازند. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهِمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. (مجادله / ۱۶)

سوگندهای خود را [چون] سپری قرار داده بودند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و [در نتیجه] برای آنان عذابی خفت‌آور است.

همچنین برای خالی کردن پشت جهادگران، حفظ عفت و پاک‌دامنی زنان را که از اصول مسلم اسلام است، وسیله‌ای برای فرار از جبهه قرار دادند و با کاهش نیروهای رزمنده و تضعیف روحیه رزمندگان و تقویت روحیه سپاه دشمن، خواهان پیروزی سپاه کفر بر اسلام بودند. چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ. (احزاب / ۱۳)

می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است و آلی خانه‌هایشان بی‌حفاظ نبود.

۹. تضعیف روحیه

مخالفان انبیا از راه‌های مختلف در تضعیف روحیه طرف‌داران حق تلاش می‌نمودند. انبیا همواره کوشیده‌اند تا روحیه نیروهای مؤمن را بالا برند. پیامبر اسلام ﷺ در جنگ احزاب جهت تقویت روحیه لشکر اسلام به ایراد سخن پرداختند؛ ولی منافقان برای تضعیف روحیه مؤمنان، پیامبر ﷺ را به فریب دادن نیروها متهم کردند. قرآن کریم می‌فرماید:

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا. (احزاب / ۱۲)

و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند: خدا و فرستاده‌اش جز فریب وعده‌ای به ما نداده است.

پیامبر ﷺ هنگام حفر خندق، وعده پیروزی می‌داد در این هنگام منافقان نگاهی به هم کردند و گفتند: «ما داریم برای خودمان خندق می‌کنیم و او به ما وعده قصرهای فارس و روم را می‌دهد.» (ابن کثیر، بی‌تا: ۳ / ۱۹۴) از دیگر نمونه‌های تضعیف روحیه، دادن آمار مایوس‌کننده از دشمنان دین است. قرآن کریم ضمن اشاره به این نکته راه خنثی نمودن آن را نشان داده است: «کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای جنگ با شما گرد آمده‌اند؛ پس از آنان بترسید و [الی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» (آل عمران / ۱۷۳)

راهکارهای مقابله با جنگ نرم

کنترل منابع قدرت نرم دشوار است؛ اما تاثیر آن تا حدود بسیار زیادی بستگی به پذیرش مخاطبان دارد. به همین دلیل توجه و ارتقاء قدرت نرم موجود در جامعه اسلامی، عمده راهکاری است که تلاش دشمنان را خنثی خواهد نمود. در برابر جنگ نرم دشمنان، دو راه وجود دارد: تسلیم یا مقابله. اسلام راه اول را نمی‌پذیرد و کوچک‌ترین تسامح در امر دین که موجب تضعیف یا نابودی آن شود را مردود می‌شمارد؛ زیرا تسلیم از موضع ضعف صورت می‌گیرد و اسلام و مسلمین - چنان‌که تابع شرع مقدس باشند - در موضع قدرت قرار دارند. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۹): سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید، اگر مؤمنید. نه‌تنها توان مقابله در مؤمنین وجود دارد؛ بلکه اسلام به قدری قدرتمند است که اگر مسلمین

نسبت به آن آگاهی داشته باشند و در عمل به آن ملتزم باشند، قادر خواهند بود اسلام را در سراسر جهان مستقر سازند؛ همان گونه که با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام این اتفاق خواهد افتاد؛ کتاب خدا و آثار دین زنده خواهد شد، بناهای شرک و نفاق ویران، شاخه‌های گمراهی و اختلاف بریده، اولیاء الهی عزیز و دشمنان ذلیل خواهند شد.

۱. توجه به تعالیم دین و رهبران آسمانی

در قرآن، علوم گذشته و اخبار آینده آمده است، دواى دردها و نظم امور در قرآن است. *(نهج البلاغه*: خطبه ۱۵۸) قرآن قدرتی است که یاورانش شکست ندارند و حقی است که مددکارانش خوار نمی‌شوند. (همان: خطبه ۱۹۸) قرآن کریم ضمن بیان مشکلات فردی، اجتماعی، سیاسی و ... همواره راه حل مناسب معضل را به نیکوترین شکل بیان نموده است؛ اگر از تحقیر و استهزا، تضعیف رهبری، شایعه‌پراکنی، تفرقه‌افکنی و ... سخن می‌گویید، با بیان‌های گوناگون و شیوا، راه‌های مقابله با آنها را نیز مطرح می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که مسلمین را از هر منبع اطلاعاتی دیگر غنی می‌گرداند. سخنان و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز مبین قرآن کریم می‌باشد. ولایت فقیه ادامه ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در عصر غیبت است. بدون شک رهبری فقیه، قدرت عظیمی به مسلمانان می‌دهد. مقصود از ولایت و سرپرستی فقیه، ولایت هر عالم یا مجتهدی نیست؛ بلکه شرایط خاصی دارد. «فقیه» در بحث ولایت فقیه کسی است که دارای سه ویژگی مهم باشد: ۱. صدر و ساقه اسلام را به‌طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد؛ ۲. همه حدود و ضوابط الهی را رعایت نماید؛ ۳. استعداد و توانایی مدیریت کشور و لوازم این امر را داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

به‌عنوان نمونه قرآن، راه شناخت شایعات را برگرداندن آنها به رسول و اولی‌الامر می‌داند و تبعیت کورکورانه و پخش شایعاتی که نظر رسول و اولی‌الامر در آن استنباط نشده است را تبعیت شیطانی می‌شمارد. (نساء / ۸۳)

۲. بصیرت

اهمیت بصیرت بدان پایه است که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران دشوار مکه می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ (یوسف / ۱۰۸) بگو: این است راه من، که من و هر کس مرا پیروی کرد، با بصیرت به‌سوی خدا دعوت می‌کنیم.» حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله با بصیرت حرکت می‌کند و باران ایشان هم با بصیرت به دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و تبلیغ دین می‌پرداختند. امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ صفین مقابل کفار قرار نداشت. نیروهای جبهه مقابل نماز می‌خواندند و

ظواهر اسلام را رعایت می‌کردند. حقیقت بسیار مظلوم واقع شده بود؛ زیرا ظواهر شرعی جبهه کفر، مردم را متحیر کرده بود و عده‌ای در جبهه حق در تردید بودند که آیا می‌توان به روی برادران دینی خود در سپاه معاویه شمشیر کشید؟ هم علی علیه السلام و هم معاویه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. هر دو نماز می‌خواندند و هر دو ادعای دفاع از اسلام را داشتند. (اتابکی، ۱۳۷۵: ۴۴۰) و این بصیرت بود که نجات‌بخش یاوران علی علیه السلام گردید.

۳. توجه به کارکرد خانواده

در جنگ نرم بیشترین استفاده از عواطف و احساسات برای نفوذ در افکار و اندیشه‌ها جهت تغییر باورها صورت می‌گیرد و ارکان اساسی و مسلم اعتقادهای دینی جامعه، به آرامی از سوی دشمنان مورد هجوم واقع می‌گردد تا به تدریج به تغییر اساسی در باورها و اعتقادات بینجامد؛ از این‌رو نقش خانواده به‌عنوان یکی از مراکز قدرت نرم بسیار مهم و اساسی است. وقتی مؤثرترین کانون مهر و محبت و سلامت جسمی و روحی جامعه؛ یعنی خانواده بتواند با بهره‌گیری از دستورهایی قرآن کریم، فرزندان مؤمن و سالم تحویل جامعه دهد، بی‌تردید آن جامعه در برابر هر تهاجمی اعم از جنگ سرد و جنگ نرم بیمه خواهد شد. قرآن کریم تاکید می‌کند که همگان باید مراقب خود و اعضای خانواده خود باشند و آنان را از هر آنچه موجب هلاکشان می‌گردد حفظ و حراست نمایند؛ آنجا که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ
غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. (تحریم / ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خویشانان را از آتشی که همیشه آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شد که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

در این میان نقش مادر به‌عنوان کانون مهرورزی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۴. تقویت روحیه و افزایش نشاط

شرایط روحی آن‌قدر مهم است که عامل ایجاد برخی بیماری‌ها یا باعث بهبود بعضی از امراض می‌گردد. امروزه این روش در کنار تجویز دارو مورد استفاده قرار می‌گیرد. قرآن کریم به امت اسلامی روحیه می‌دهد و تاکید می‌کند که با ایمان قوی بیست نفر صابر بر دویست نفر و صد نفر بر هزار نفر

غلبه می‌کند. (انفال / ۶۵) قرآن کریم، مؤمنان را از سستی، حزن و اندوه که عامل تضعیف روحیه است برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (آل عمران / ۱۳۹)

اگر ایمان دارید هرگز (در کار دین) سستی نکنید و اندوهناک نباشید درحالی‌که شما برترید.

۵. صبر و تقوی

از موارد قدرت نرم برای مقابله با جنگ نرم دشمن، صبر و تقوی است. صبر باعث می‌شود، در فضای غبارآلود فتنه، توان و فرصت تفکر و اتخاذ تصمیم حکیمانه به وجود آید و فرصت قانع ساختن افراد ناآگاه توسط اندیشمندان فراهم شود؛ زیرا در شرایط التهاب و اضطراب، امکان ارزیابی درست از اوضاع و تبیین مسائل وجود ندارد. (شریفی، ۱۳۸۸: ۱۶۰) تصمیم‌گیری و عمل عجولانه و تسلیم در برابر دشمن، همان هدفی است که دشمن به دنبال آن است. آیه ۱۸۶ آل عمران بهترین و استوارترین راه در امان ماندن از فتنه‌ها و مقابله با توطئه‌های دشمن را رعایت صبر و تقوی می‌داند و می‌فرماید:

وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

قطعاً در مال‌ها و جان‌هایتان آزموده خواهید شد و از اهل کتاب و مشرکان آزار بسیاری خواهید شنید [اولی] اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و این حاکی از عزم [استوار] شما در کارهاست.

رعایت تقوی؛ یعنی در فضای فتنه، تمام تصمیم‌ها براساس خداترسی باشد و از چارچوب قوانین الهی خارج نشود. با مسخره‌کنندگان دین و مؤمنین همراه نشود، از رهبری دینی حمایت کند، به شایعات دامن نزند، از جاده عفت خارج نشود، به سخنان گمراه‌کننده دشمن گوش فرا ندهد و بدون تحقیق به افراد تهمت نزند. برای رعایت تقوی، «صبر» لازم است؛ زیرا صبر بر گناه موجب تقوای الهی می‌شود. اگر انسان نتواند در برابر طعنه‌های دیگران صبر کند، هرگز نخواهد توانست تقوی را رعایت نماید. اگر انسان نتواند در برابر هوای نفس خود مقاومت کند، از جاده بندگی خدا خارج خواهد شد. از این‌رو، صبر و تقوی دو عامل قدرت‌بخش در برابر هجوم دشمن است که بنا به فرمایش امام علی علیه السلام «کسی که تقوا پیشه کند، خداوند راه خروج از فتنه‌ها و چراغ هدایتی در ظلمت‌ها را در اختیار او قرار می‌دهد». (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸۳)

۶. تقویت دانش دشمن‌شناسی

دشمن‌ستیزی از مؤلفه‌های اصلی قدرت نرم است. قرآن کریم همواره به این نکته مهم تاکید می‌ورزد. چنان‌که در سوره فتح می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ (فتح / ۲۹) محمد فرستاده خداست و یاران (و همراهانش) بر کافران بسیار سرسخت و با یکدیگر بسیار مهربانند.» زیر بنای دشمن‌ستیزی، تقویت دانش دشمن‌شناسی است. هر انسانی برای خوب زیستن، نیازمند دو نوع آگاهی است؛ آگاهی از خوبی‌ها و آگاهی از بدی‌ها. اگر کسی بخواهد در مسیر حق استوار بماند، نیازمند شناخت راه باطل و باطل‌گرایان است. (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۰۸) خدای متعال با تقویت دانش دشمن‌شناسی، راه حق را نشان می‌دهد:

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَانِكَ فَلَآ يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ! (طه / ۱۱۷)

پس گفتیم: ای آدم، همانا این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، پس مبادا شما را از این بهشت بیرون کند پس در رنج و زحمت (اداره زندگی) افتی.

۷. احیای امر به معروف و نهی از منکر

یکی از اهداف مهم دشمن در جنگ نرم، ایجاد روحیه بی‌تفاوتی و تساهل در جامعه است که پیامدهایی چون گسترش فساد، حاکمیت مفسدان، نابودی عفت و حیا و دینداری به‌دنبال دارد. از راهکارهای اساسی مقابله با این توطئه دشمنان و تقویت روحیه نظارت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. (عیسی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۰) بی‌جهت نیست که معیار برتری این امت بر دیگر امت‌ها، امر به معروف و نهی از منکر نمودن آنهاست. (آل عمران / ۱۱۰) چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می‌شوند و بعد از آن هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌شود. (نهج‌البلاغه: نامه ۴۷)

۸. توجه به عوامل وحدت‌بخش

از دیگر راهکارهای مقابله با جنگ نرم، توجه به اتحاد و همبستگی و پرهیز از هرگونه اختلاف و تفرقه در میان امت اسلام است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ؛ (انفال / ۴۶) و با هم نزاع و ستیزه مکنید که سست می‌گردید و تسلط و حکومتتان از میان می‌رود.» مهم‌ترین عوامل موثر در ایجاد وحدت اسلامی عبارتند از:

یک. پرهیز از تکفیر صاحبان فرقه‌های اسلامی: قرآن کریم مؤمنان را از برخورد نامناسب با کسانی که اظهار ایمان می‌کنند، باز می‌دارد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ
لَسْتُ مُؤْمِنًا. (نساء / ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) سفر کردید خوب بررسی و تفحص نمایید و نسبت به کسی که به شما سلام دهد و اظهار اسلام کند مگویید مؤمن نیستی.

دو. توجه به حقوق اجتماعی دیگران: از آنجا که ریشه برخی از منازعات اجتماعی و سیاسی احساس تبعیض و بی‌عدالتی می‌باشد، لازم است حقوق قانونی همه مردم، محترم شمرده شود. قرآن کریم زمینه جهاد و دفاع را به عنوان پیشگیری از انهدام صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد ذکر می‌کند و مدلول التزامی این سخن، احترام به مذاهب و آزادی انسان در مقام عبودیت و پرستش خداوند است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۸۴)

سه. اطاعت از رهبری: یکی از عوامل بسیار مهم که در وحدت‌بخشی امت اسلامی نقش اساسی دارد، اطاعت از انبیای الهی و رهبران و حاکمان دینی است. این امر مورد تأکید قرآن کریم است؛ آنجا که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي
شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ
أَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء / ۵۹)

۹. امید به آینده

ادامه هر راهی با امید میسر است. قرآن کریم همواره امت اسلامی را به امیدواری به وعده‌های الهی فرا می‌خواند تا جایی که وعده قطعی بر پیروزی و غلبه اسلام می‌دهد و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ. (توبه / ۳۳)

اوست کسی که رسول خود را به هدایت فرستاد تا بر همه ادیان عالم برتری دهد. هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

۱۰. تقویت بعد نظامی

از ویژگی‌های قدرت نرم، وابستگی آن به قدرت سخت است. اگر نسبت به ارتقاء سطح قدرت

سخت بی‌توجهی شود، حفظ هویت دشوار خواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ.
(انفال / ۶۱)

در مقام مبارزه تا آن حد که بتوانید نیرو فراهم کنید. (از تسلیحات و اسبان سواری، تا با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

نتیجه

قرآن برای هدایت انسان فرستاده شده است و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر اینکه در قرآن کریم آمده است. جنگ نرم دشمن را باید جدی گرفت؛ همچنان که قرآن کریم آن را مهم دانسته و به جزئیات آن پرداخته است. باید با اتکاء به منابع قدرت نرم، فراتر از ایستادگی در برابر دشمن، اسلام را در سراسر دنیا گسترش داد. به جای منفعل شدن و بر طبل سازش کوبیدن، باید نقش خود را به صورت فعال ایفا نمود. سرتاسر جهان اسلام باید تحت هدایت رهبری واحد قرار گیرد تا هم وحدت اسلامی تحقق یابد و هم از تحلیل قدرت عظیم مسلمین به واسطه انحراف و ضعف ایمان برخی سران و رهبران جلوگیری شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، شاکر.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، بی تا، السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- اسکندری، حمید، ۱۳۸۹، پدافند غیر عامل، تهران، معاونت تربیت و آموزش بسیج.
- برزونی، عبدالله، ۱۳۸۷، قدرت نرم سرمایه اجتماعی بسیج، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم، اسراء.
- حائری، میر سید علی، ۱۳۷۷، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

- ۱۴۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س چهارم، پاییز ۹۲، ش ۱۵
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، زبان دین و قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 - سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۸، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
 - سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی، ۱۴۱۶، تفسیر جلالین، بیروت، مؤسسه النور.
 - شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۸، موج فتنه، تهران، کانون اندیشه جوان.
 - _____، ۱۳۸۹، جنگ نرم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 - طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 - طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران.
 - طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - عیسی‌زاده، عیسی، ۱۳۹۲، قرآن و راه‌های مقابله با جنگ نرم، قم، زمزم هدایت.
 - فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملا.
 - فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر صافی، تهران، صدر.
 - متفکر، حسین، ۱۳۸۷، جنگ روانی، قم، زمزم هدایت.
 - مراغی، احمد مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 - منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۶، وقعة صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.